



## اسحق موصلی

### موسیقی دان بزرگ ایرانی

۱- نام و نسب و تولد - اسحق موصلی از بزرگترین علمای فن موسیقی در اسلام پسر ابراهیم بن ماهان بن بهمن بن نسک (بشنک؟) ارجانی و شاهک رازی است که در سال صد و پنجاه (۱۵۰) هجری زمان خلافت مهدی عباسی متولد شده است. نویسندگان تواریخ از محل تولد او ذکر می‌نکرده‌اند، ولی چون پدرش ابراهیم در شهر ری شاهک را بازدواج خود در آورده ناچار تولد اسحق بعد از خروج ابراهیم از موصل بوده است و چون بعد از سال ۱۵۰ به مهدی پیوسته و در بغداد اقامت کرده است بی شک تولد اسحق در ری اتفاق افتاده. کنیه وی ابا محمد است. ابن خلکان گوید که رشید از بسیاری مؤانستی که با وی داشت بوی ابا صفوان میگفت و در اغانی اشعاری از اسحق هست که یکی از امرا خطاب کرده (اسحق بن ابراهیم بن مصعب) و در آن این بیت دیده میشود:

اذا قال (لی) یا «مردمی خور» و کرها      علی و کنانی مزاحاً بصفوان  
از اینقرار کنیه مزبور را از این شخص داشته است نه از رشید. مگر اینکه

برای جمع بین این دو قول بگوئیم رشید قبلا کنیه مزبور را بوی داده و اسحق نیز آنرا شنیده و به تبع خلیفه از روی مزاح اسحق را اباصفوان خطاب میکرد است. ابن خلکان گوید بابن‌الندیم موصلی مشهور است ولی صاحب اغانی از اشتهار وی بدین عنوان ذکری نکرده است.

#### ۴- تحصیلات اسحق و فضایل او - در قرن دوم و سوم هجری بغداد که

مرکز خلافت بود مجمع بزرگان علم و ادب نیز گشت و علمای بسیار در آن شهر اجتماع کردند، اسحق در خدمت ادبا و علمای مشهور تعلیم یافت و در اغلب فنون و علوم آن زمان ماهر و استاد گشت. بموجب روایات ابن خلکان و ابوالفرج اصفهانی در علم لغت و اخبار شعرا و تاریخ استاد بوده و به روایت ابن خلکان از مصیب بن عبدالله زبیری در حدیث و فقه و علم کلام نیز مهارت و استادی تام داشته است. صاحب اغانی روایات بسیار از فضل و علم اسحق در کتاب خود آورده و از جمله میگوید: مأمون بوی اجازه داده بود که با اهل علم و ادب و محدثین و فقها که هر یک در مجلس وی مقامی و محلی دیگر داشته اند بنزد وی در آید و باز او گوید که وی نزد بزرگان علوم و فنون مذکور محترم بوده بحدی که قاضی القضاة یحیی بن اکثم دست در دست وی بمجلس مأمون حاضر میشده و در اغلب محاضرات و مفاوضات او را در فن قضا بر خود رجحان مینهاده است. ابن خلکان گوید که مأمون مکرر میگفت اگر اسحق به خوانندگی شهرت نداشت او را منصب قضا میدادم و دیگران نیز همین روایت را از قول معتصم آورده اند. تبحر و استادی وی در فنون مختلفه بحدی بوده است که او را در نحویه اخفش و در لغت و علم شعر باصمعی و ابی عبیده و در کلام بابی هذیل علاف و نظام بلخی و در فقه به قاضی یحیی تشبیه کرده و با آنان برابر شمرده اند و گویند در شعر تالی و ثانی ابی العتاهیه و ابونواس بوده است.

خود وی نیز از اشتهار بخوانندگی و رامشگری اکراه داشته و آن را دون مقام خویش میشمرده است. مع هذا ابن خلکان گوید در هر فن برای وی رقیب و هم‌رتبه میتوان یافت جز در قسمت موسیقی که نظیری نداشته است زیرا آنچه را که پیش از وی



متداول بود فرا گرفت و در آنچه بعدها بر آن افزودند پیش قدم بود و او تعلیم موسیقی را برای خلق آسان کرد و امام و سر دسته علمای این فن بود.

از استادان وی در فن موسیقی نامی ذکر نشده است ولی بیگمان اغلب بلکه کلیه مقدمات موسیقی را نزد پدر خود فرا گرفته و خود بعدها بر آن افزوده و معلومات خویش را تکمیل کرده است. ابوالفرج اصفهانی گوید که وی ضرب عود را از منصور زازل فرا گرفته و بقول خودش بیش از صد هزار درهم بمرز استادی به وی داده است (اغانی ج ۵ ص ۵۴). و منصور زازل برادر زن ابراهیم بوده و خود از تربیت شدگان پدر اسحق است بعلاوه از روایات مختلفی که مورخین آورده اند بخوبی ظاهر میشود که اسحق با موسیقی رومی و یونانی نیز آشنائی کامل داشته و کتب فلاسفه یونان را مطالعه میکرده است.

ابوالفرج میگوید که یکی از بزرگان غلامی رومی داشت که الحان رومی را بخوبی میخواند و او بوی امر داد که الفاظ و عبارات یکی از نغمه های رومی را بعربی برگرداند و برای اسحق بخواند اسحق فوراً دریافت که لحن مزبور رومی است و وزن آنرا تعیین کرد (اغانی: ص ۵۷) و همچنین روایت کرده است که کسی از اسحق در باره تاریخ عود سئوالی کرد و اسحق در خشم شد و چون علت خشم وی را پرسیدند گفت: اگر این مرد کتاب هندسه اقلیدس اول را خوانده بود محتاج باین سئوال نمیشد و بمنز ایراد نمیکرد (ص ۵۳). از این قرار معلوم است که یونانیان نوزادان را مطالعه میکرده اما معلوم نیست که هندسه اقلیدس اول با موسیقی چه رابطه داشته و آیا مراد اسحق همان هندسه بوده یا اقلیدس تألیفی نیز جدا در موسیقی داشته است.

اما مهارت و استادی اسحق در موسیقی محل تردید نیست و همه از معاصرین وی و متاخرین در آن متفق القول میباشند. ابن خلکان و ابوالفرج از واثق و مستعصم روایت کرده اند که لذت استماع آواز اسحق برای ایشان با لذت تصرف ولایتی برابر بوده است (اغانی ص ۶۰ - ابن خلکان).

صاحب اغانی گوید: روزی اسحق با یکی دیگر از ارباب موسیقی بمجلس مأمون

در آمد و بیست رامشگر در مجلس مأمون بزدن عود اشتغال داشتند در حالیکه نیمی در دست چپ و نیمی در سمت راست نشسته بودند و مأمون در میان جای داشت. اسحق بمحض ورود تشخیص داد که یکی از سازندگان که در سمت چپ است نغمه ای خطا (باصطلاح امروز خارج) مینوازد ولی رفیقش بعد از مدتها تأمل نتوانست این نکته را دریابد. (ص ۶۰)

### ۳ - خلفای معاصر او - اسحق موصلی با پنجم خلیفه عباسی معاصر بوده و در

نزد هر پنج تقریبی بنهایت داشته است. اول هارون الرشید که در دربار وی اسحق جانشین پدر شده و تنها پنجسال آخر خلافت او را درك کرده است. پس از وی ناچار در دربار امین نیز راه داشته ولی از حضور وی در دربار امین اخباری در دست نیست. اسحق نزد مأمون نیز تقریبی بکمال داشته و مأمون او را سخت عزیز میداشته است. چون مأمون در گذشت رامشگر وی نیز با کرسی خلافت بمعصم منتقل شد و در تمام دوره زندگانی او سازنده معتبر و سر دسته رامشگران وی بود. بعضی از مورخین الواثق بالله را در میان خلفای معاصر اسحق نام برده اند و شاید علت آن این بوده که اسحق تنها سالهای اول خلافت واثق را درك کرده و در دوسال آخر نیز نایبنا و خانه نشین بوده است. ولی اگر چنانکه خواهد آمد، مرگ اسحق را در سال ۲۳۵ بدانیم ناچار وی مدتی قریب به ۸ سال از زمان واثق را نیز درك کرده و در اغانی اخبار بسیار از قول واثق در باره اسحق روایت شده است.

### ۴ - تألیفات و آثار او - اسحق در اغلب فنون و علوم تألیفات داشته ولی

از مورخین جز ابن الندیم در کتاب الفهرست هیچیک از تألیفات او به تفصیل نام نبرده اند و از آنچه ابن الندیم ذکر میکند نیز گویا اکنون چیزی در میان نباشد. کتب او در اخبار شعرا و محدثین و تاریخ و موسیقی و بعضی نکات فقهی و علوم دیگر است و چون ازین کتابها تنها نامی در میانست و ابن الندیم نیز در ذکر کتب مزبور باختصار پرداخته و بموضوع کتب کمتر اشاره کرده بتحقیق موضوع بعضی از آنها را تعیین نمیتوان کرد. از کتب منسوب بوی یکی اغانی کبیر است که در صحت انتساب آن با اسحق



تردیدى هست و ابن الندیم بروایت از حماد ابن اسحق اتساب آنرا باسحق موصلی رد می کند - غیر از آن از مؤلفات وی یکی مجموعه اغانی اوست و کتبی که در اخبار نوشته بشرح ذیل است :

اخبار غرة المیلاء - اخبار حماد عجرد - اخبار حنین خیری - اخبار ذی الرمه -  
اخبار طویس - اخبار سعید بن مسجح - اخبار الدلال - اخبار محمد بن عائشه -  
اخبار الایجر - اخبار ابن صاحب الضوء - اخبار حسان - اخبار الاحوص - اخبار  
جمیل - اخبار کثیر - اخبار نصیب - اخبار عقیل بن علقه - اخبار ابن هر مه

کتب ذیل که منسوب باوست گویا راجع بموسیقی بوده است :

مجموعه اغانی - اغانی معبد - الاختیار من الاغانی للوائق - که گویا منتخبی  
از الحان موسیقی بوده است ولی معلوم نیست که از نغمه های ساخته خود انتخاب کرده  
یا از کلیه الحانی که در دربار خلافت رامشگران مینواخته اند - النغم والایقاع و  
عدد مهاله - اخبار معبد و ابن سریج و اغانی ایشان - کتاب الرقص والزفن  
و کتب دیگر وی در موضوعات مختلف از اینقرار است :

کتاب اللحظ والاشارات - کتاب الشراب ، که در آن روایات عباس بن معن بن  
الجصاص و حماد بن مسرة را آورده بوده است - کتاب موارث الحکماء - جواهر الکلام -  
کتاب الندماء - المنادیات - کتاب الهذلیین - قیان الحجاز - القیان - النوادر المتخیره -  
الاختیار فی النوادر - اخبار الغریض - تفصیل الشعر و الرد علی من یحرمه و ینقضه -  
رساله برای علی بن هشام .

۵ - اخلاق او - باید گفت که اسحق بسبب زندگی ونشو و نما در محیط اسلامی

و مرکز مذهبی بیش از پدر خود در اسلام متعصب بوده است ، با آنکه بموجب اشعار  
و آثاری که از وی در اغانی مضبوط است و روایاتی که صاحب کتاب مذکور در باره او  
ذکر می کند از میخوارگی باکی نداشته نمیتوان در ایمان او تردید کرد و مخصوصاً  
این نکته از آنجا ثابت میشود که باتفاق اغلب نویسندگان ترجمه حالش در مرض موت  
نیز از ادای فریضه روزه غفلت و خودداری نکرده است .

اما از اخلاق شخصی او (بروایت صاحب اغانی و ابن خلکان) آنچه میدانیم اینست که بذله گو و لطیف طبع و خوش محضر بوده و شاید همین خلق خوب او که مخصوصاً در دربار حکمداران بسیار مطلوب و برای منادمت مناسب است موجب تقرب عظیم او به خلفای عباسی شده باشد.

### ۶- زن و فرزندان او - از زنان اسحق تنها صاحب اغانی (دمن) نامی را

ذکر میکند (ص ۵۸) و معلوم نیست که جز او زنی دیگر نیز داشته است یا نه - و ابن الندیم از صولی روایت کرده است که اسحق شش پسر داشته و ایشان حمید و حماد و احمد و حامد و فضل و ابراهیم بوده اند ولی از آن میان تنها حماد صاحب شخصیتی است و بخصوص اغلب روایات درباره زندگی اسحق و پدرش ابراهیم ازوست و او صاحب تألیفاتی نیز بوده و در موسیقی هم دست داشته است.

### ۷- مرک اسحق - اسحق بنا بر روایت اغانی و ابن خلکان قریب ۶۴ سال زندگی کرده

و در او آخر عمر نایبنا شده و دو سال در نایبنائی زیسته است و گویا ازین حیث بسیار غمگین بوده و بیماری وی موجب تأثر اغلب مصاحبان و دوستان وی گردیده است. صاحب اغانی گوید اسحق از مرض قولنج بسیار بیمناک بود و چون پدرش ابراهیم بدین مرض در گذشته بود همیشه آرزو میکرد که بدان دچار نشود. ازین حیث میتوان گفت که بآرزوی خود رسیده است زیرا مرض موت کوی را السهال نوشته اند و گویا اصرار او به ادای فریضه روزه بر شدت مرضش افزود و بالآخره منتهی بمرک وی شده است. تاریخ وفات او را باتفاق ۲۳۵ نوشته اند و ابوالفرج گوید وفاتش را در ۲۳۶ (شوال) نیز آورده اند ولی خود او در این قول تردید میکند و روایت اول را معتبرتر می شمارد ابن خلکان نیز این مطلب را ازو گرفته و مانند او قول اول را تأیید کرده است. محل وفات او نیز باتفاق بغداد است. ابوالفرج اصفهانی گوید کسی در شب وفات اسحق بخواب دید که خواننده این شعر را میخواند.

مات الحسان بن الحسان و مات احسان الزمان

و صبح چون برخاست و از خانه بیرون رفت خبر وفات اسحق را شنید



(اغانی ص ۱۲۹) . بنابراین وفات او در زمان خلافت الواصل بالله اتفاق افتاده است .  
 ابن الندیم و ابوالفرج اشعاری از شعرای معاصر او در مرثیه وی ذکر کرده اند .  
 از آنجمله این دو بیت از مرثیه مؤثری است که به روایت ابن الندیم ، ادیس بن حفصه  
 در مرک اسحق ساخته :

سقی الله یابن الموصلی بوابل ؛      من الغث قبرا انت فیه مقیم ؛  
 ذهبت واوحشت الکرام و رعتهم ؛      فلاغروان یبکی علیک حمیم ؛

۸- افسانه‌های زندگی اسحق - ابوالفرج حکایات بسیار درباره اسحق ذکر

میکند که بعضی تاحدی افسانه بنظر میآید ، ولی چندان اهمیتی ندارد و هیچیک قابل ذکر  
 نیست . نکته‌ای که تذکر آن در اینجا لازمست بعضی افسانه‌های مربوط به ابراهیم است  
 که با اسحق نیز نسبت داده‌اند ، و مهم‌ترین آنها افسانه (شیطان) و (دختران عیاش) است  
 که در الف لیل بنام اسحق آمده و خلیفه رافیز مأمون ذکر کرده است . ولی صاحب اغانی  
 هر دو را به ابراهیم و هارون نسبت داده و بمناسبت اعتبار مطالب اغانی نسبت به الف لیل  
 که کتابی افسانه و ناچار صحت حوادث تاریخی در آن زیاد مورد توجه نبوده است ما  
 قول ابوالفرج را معتبر تر شمرده و آن افسانه‌ها را در شرح احوال ابراهیم (در شماره ۳  
 مجله موسیقی) ذکر کردیم .

پ. ن. خ  
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

